

## طراز الرسائلِ حسامِ خویی

(نوآوری در قالب‌های شعر)

محسن ذاکرا الحسینی \*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۲ (صفحه: ۱۲۹-۱۴۰)

**چکیده:** حسام‌الدین خویی، شاعر و ادیب توانای قرن هفتم هجری که بیشتر به دلیل زیستن در منطقه آسیای صغیر در خور مرتبه شناخته نشده است، نگارش چندین رساله در فن ترسل از جمله آثار اوست. یکی از آثار جالب او طراز الرسائل نام دارد که سلامیه و سوگندنامه منظومی است مشتمل بر قالب‌های شعری تازه‌ای از جمله دوبیتی پیوسته (یا چارپاره) که تاکنون ناشناخته مانده است.

در این گفتار، به جز شناساندن طراز الرسائل و ارزش‌های آن، دست‌نویس‌های نادر رساله شناسایی و معرفی شده و از پیشینه و تأثیر و تأثر سبک و قالب و موضوع آن سخن رفته است.

**کلیدواژه‌ها:** حسام‌الدین خویی، ترسل، طراز الرسائل، دوبیتی پیوسته (چارپاره)، سوگندنامه.

حسام‌الدین حسن بن عبدالمؤمن خویی، مشهور به «حسام شاعر»، از شاعران و نویسندگان طراز اول و مبتکر قرن هفتم هجری است که تقریباً همه عمر در منطقه آسیای صغیر می‌زیسته، و شاید از همین‌روست که با همه بلندی مرتبه ادبی هنوز شخصیت و آثارش، چنان‌که بایسته است، در ایران، و معلوم نیست که از چه رو در محل زندگی‌اش نیز معرفی و شناخته نشده است.

حسام اصلاً اهلِ خوی (شهری واقع در آذربایجان غربی امروزی) بود اما خانواده‌اش به آسیای صغیر مهاجرت کردند و او در آنجا پرورش یافت؛ از این رو، در ضمن قطع‌های، آورده است:

خود را چه سبب خوی نویسد؟  
چون منشأ اوست شهر سیواس  
(حسام‌الدین خویی ۴: ۱۳۲)

مصراع نخست از این بیت انکار به قصد نفی نیست، بلکه انکار به قصد رجحان دادن دیگری است؛ پس او انتساب خود را به سیواس<sup>۱</sup> ترجیح می‌نهد؛ اما معلوم نیست که در خوی به دنیا آمده و در کودکی به سیواس رفته یا آنکه خانواده‌اش از آذربایجان به آناتولی مهاجرت کرده‌اند<sup>۲</sup> و حسام در سیواس دیده به جهان گشوده است.<sup>۳</sup> به هر حال، اصلیت او خویی است، دوران بالندگی خود را در سیواس سپری کرده، و شاید مدتی هم در دیگر شهرهای آسیای صغیر زیسته باشد. بعضی، به اعتبار محلّ فرمانروایی ممدوحان حسام، محلّ زندگی او را قسطنطنیه<sup>۴</sup> دانسته‌اند (منزوی: ۱۲۶؛ ریاحی: ۵۸) و بعضی او را اهل ماردین<sup>۵</sup> شمرده‌اند (اقابزرگ تهرانی: ۱۹/۲۳۶؛ دهخدا: ذیل حسام خویی)<sup>۶</sup>، که مستند نیست.

حسام خویی، به احتمال، با دربار برخی از سلاطین سلجوقی آسیای صغیر، از جمله سلطان رکن‌الدین قلیچ‌ارسلان چهارم (حکومت: ۶۴۶-۶۵۵ق، همراه با برادرش کیکاووس دوم؛ ۶۵۵-۶۶۳ق، به استقلال)، سلطان غیاث‌الدین کیخسرو سوم (حکومت: ۶۶۳-۸۱ق) پسر قلیچ‌ارسلان چهارم، و سلطان غیاث‌الدین ابوالفتح مسعود دوم (حکومت: ۶۸۱-۶۸۳، ۶۹۲-۶۹۳، ۷۰۰-۷۰۲-۷۰۴ق، به انقطاع) پسر کیکاووس؛ و به طور قطع، با برخی از امرای چوپانی، از جمله امیر مظفرالدین ابوالحرب یوقل‌ارسلان<sup>۷</sup> (حکومت: ۶۸۳-۹۱ق) پسر حسام‌الدین الپ‌یورک، شاهزاده امیر حسام‌الدین محمود (که ظاهراً به فرمانروایی نرسیده) پسر یوقل‌ارسلان، و نیز با بعضی از وزرای ایشان ارتباط داشته؛ و احتمالاً، مانند پسرش نصرالله احسن که امیر بوده، حسام خویی نیز صاحب‌مقام و نزد فرمانروایان مذکور عهده‌دار مشاغلی بوده است.

۱. از شهرهای ترکیه امروزی، واقع در جنوب شرقی استانبول
۲. درباره ارتباط اجتماعی و فرهنگی آذربایجان و آناتولی و مهاجرت خویی‌ها به آن سرزمین ← اوزرگین: ۲۰.
۳. برخی به تصریح خوی را زادگاه حسام شمرده‌اند (← Yazici: 26؛ رشنوزاده: ۲: ۳۲۷؛ همو: ۱: ۲۱۵)، که ظاهراً سندی ندارد.
۴. نام شهر و نام استانی واقع در شمال ترکیه امروزی.
۵. تلفظ امروزی: ماردین؛ نام شهر و نام استانی واقع در جنوب شرقی ترکیه امروزی.
۶. منابع مذکور ماردین را به عراق مضاف کرده‌اند که مورد انتقاد قرار گرفته است (← شرف‌الدین: ۱/۱۳۵).
۷. درباره هویت یوقل‌ارسلان که قطب‌الدین شیرازی (وفات: ۷۱۰ق) کتاب اختیارات مظفری (به فارسی، در هیأت و نجوم) را به نام او تألیف و تصدیق کرده است، علامه قزوینی در یادداشتی موزخ ۱۳۱۹ش اظهار بی‌اطلاعی، و در مورد نام او، نام پدر، عصر زندگی، سلسله و محل حکومت او دچار تردید جدی شده، و فقط به یاری تشخیص‌های صائب خود محل و عصر حکومت او را به تخمین معلوم کرده است (← قزوینی: ۳/۳۰۳-۳۰۴)؛ اما اکنون هیچ‌یک از موارد مذکور محل تردید نیست.

اطلاع صریحی که از مناصب او داریم یکی آن است که در مقدمه یکی از آثارش (فقط در بعضی از دست‌نویس‌ها) تصریح کرده که در دوره فرمانروایی سپهدار دیار اوج، مظفرالدین یولق‌ارسلان، مقام منشی دربار یافته است. عین عبارت متن چنین است:

در ایام دولتِ او [یولق‌ارسلان] ... «این فقیر» از حُضیضِ حُمول به ذروهٔ درجهٔ شهرت رسید (و به منصبِ کتابتِ حضرتِ علیاش اختصاص یافت)<sup>۱</sup> (حسام‌الدین خویی ۴: ۱۵۹).

پس احتمالاً در دوره‌های قبل منشی عادی و در زمان یولق‌ارسلان منشی مخصوص بوده است. از سوی دیگر، براساس تصریح خود او در یکی از آثارش، می‌دانیم که در رجب سال ۶۸۳ در رکاب همین یولق‌ارسلان در نبرد کدروس (از سواحل ولایت واسلیوس) حضور داشته و از دور شاهد فتح دو قلعهٔ استوار کدروس بوده و صورت فتح‌نامه را او نوشته است<sup>۲</sup> (← همان: ۲۸۲)؛ پس، از همان ابتدای حکومت یولق‌ارسلان منشی مخصوص بوده است.

حسام خویی، به جز دیوان اشعار که از آن اطلاعی نداریم و ملتسمات و فرهنگ منظوم نصیب‌الفتیان و یکی دو تألیف دیگر، چندین رسالهٔ ارزشمند به فارسی در فنّ ترسل نوشته که نزهة الکتاب و تحفة الاحباب، قواعد الرسائل و فواید [یا: فراید] الفضایل، رسوم الرسائل و نجوم الفضایل، غنیة الکاتب و مئیه الطالب، و کنز اللطایف یا کنز البلاغه از آن جمله است<sup>۳</sup>. شاید هیچ نویسندهٔ فارسی‌زبان دیگری، به لحاظ تعدد تألیفات در فنّ انشا، با حسام قابل مقایسه نباشد. یکی دیگر از رساله‌های مطبوع و جالب توجه حسام‌الدین خویی که به نوعی مرتبط با موضوع نامه‌نگاری است طراز الرسائل نام دارد، که تاکنون در شمار آثار او از آن یاد نشده است. نخست تنها اطلاع از این رساله گزارش مختصری بود در ضمن گفتاری از کتاب‌شناس دانشمند، زنده‌یاد ایرج افشار، دربارهٔ سمیناری در آلمان و معرفی چند دست‌نویس کتابخانهٔ دانشگاه توپینگن که در مجلهٔ یغما در ۱۳۵۳ش منتشر شده و عین آن اطلاع چنین است:

حمدی [کذا] مشتمل بر دعوات تازی و قسمیات ثلاثی و قسمیات حماسی [کذا؛ صح: حماسی] دربارهٔ اشتیاق، از گفتار حسن بن عبدالمؤمن خویی و موسوم به طراز الرسائل (افشار: ۶۶۸).

۱. عبارات داخل نشانهٔ < > در نسخه‌های قدیم نیامده است.  
 ۲. براساس متن فتح‌نامه، یولق‌ارسلان روز یکشنبه چهارم رجب سال ۶۸۳ حملهٔ خود را به کدروس آغاز، و یک هفته بعد، در روز یکشنبه یازدهم رجب قلعهٔ نخست، و نه روز بعد یعنی سه‌شنبه بیستم رجب قلعهٔ دوم کدروس را فتح کرده است.  
 ۳. شماری از آثار حسام‌الدین خویی، به‌گونه‌ای نادرخور، با این مشخصات به چاپ رسیده است: مجموعه آثار حسام‌الدین خویی، به کوشش صغری عباس‌زاده، مرکز نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۹ش (در این اطلاع نگارنده صرفاً به شمار آثار نظر داشته، وگرنه یکی دو رساله از آنها را عدنان صادق ارزی سال‌ها پیش‌تر، به طرز شایسته، چاپ و منتشر کرده است).

اما هنگامی که تصویر دست‌نویس مجموعه‌ای از آثار حسام (محفوظ در کتابخانه آیت‌الله العظمیٰ مرعشی نجفی، شماره ۱۶۵۱۹)<sup>۱</sup> به مرحمت دوست ارجمندم جواد بشری به دستم رسید و محتویات آن را بررسی کردم، دریافتم که سومین رساله این مجموعه نسخه دیگری است از طراز الرسائل و بیش از صد و سی سال کهن‌تر از نسخه توبینگن. در نسخه دست‌نویس مرعشی، آن رساله، پیش از متن، چنین معرفی شده است:

من منشآت الامام العلامة ولی النظم و النثر الحسن بن عبدالمؤمن الخوی المعروف بحسام شاعر.

در این عنوان، منشآت به معنای «تالیفات» به کار رفته است، اما چون نام اصلی رساله در نسخه مذکور نیست، در آغاز دست‌نویس (مرعشی نجفی، یادداشت بر مجموعه) با عنوان رساله منشآت و در ضمن معرفی بشری (ص ۱۴) با عنوان «ابیات عربی و فارسی دعایی برای سرآغاز نامه‌ها» از آن یاد شده است. چندی بعد فاضل گرامی عبدالرضا موسوی طبری از وجود نسخه‌ای در ترکیه خبر داد مشتمل بر قطعاتی منظوم از شخصی به نام حسام‌الدین که هر یک با عباراتی نظیر «بدان خدای که...» آغاز می‌شود. بی‌هیچ تردید، دانستم که از نسخه سومی از طراز الرسائل سخن می‌گوید؛ و هنگامی که تصویر آن بخش از نسخه به لطف الوند بهاری در اختیارم قرار گرفت، آن را متعلق به کتابخانه امیری و مشتمل بر بخش دوم و سوم رساله مذکور یافتیم. در آن نسخه، خماسیات (بخش سوم) بر ثلاثیات (بخش دوم) مقدم آمده است و در عنوان خماسیات نامی از حسام نیست، اما بی‌هیچ تردید، همان بخش سوم طراز الرسائل حسام خویی است؛ زیرا به جز هم‌جواری با ثلاثیات حسام و اتحاد سبک و موضوع و ترتیب الفبایی آن دو، زبان و شمار ابیات بندهای آن بخش نیز با گزارش موجز افشار موافقت دارد. افشار به عربی بودن بخش اول تصریح کرده و زبان دو بخش دیگر ظاهراً فارسی بوده که نیازی به ذکر آن ندیده است. افزون بر اینها، سراینده تخلص خود (حسام) را در بند بیست و چهارم و نام خود (حسن) را نیز در بند بیست و پنجم خماسیات به تصریح آورده است:

... که به دیدار عالم‌آرایت قابل شرح نیست شوقِ حسام

... منت از حق که دوستان دانند در وفای تو حُسنِ عهدِ حَسَن

متأسفانه نسخه توبینگن را در اختیار ندارم و، نسخه‌های مرعشی و امیری هر یک فقط دو بخش از رساله را دارند و مقدمه اثر در هیچ‌یک نیست؛ اما با تکیه بر گزارش افشار و بررسی

۱. برای مطالعه معرفی مفصل و شایسته این مجموعه ← بشری: ۳-۳۵.

بخش‌های موجود که مجموع آنها باید تمام مندرجات بخش‌های اصلی رساله باشد، می‌توان از این رسالهٔ حسام شناخت مناسبی حاصل کرد.

بخش اول رسالهٔ محتوی ۲۹ بند یا قطعهٔ دوبیتی (در مجموع ۵۸ بیت) است در بحر وافر مسدّس معصوب مقطوف (مفاعلتن مفاعلتن فعولن، دوبار) به زبان عربی، که بیت نخست بعضی از آنها مصرّع است و قافیۀ هر قطعه، به ترتیب، مختوم به یکی از حروف الفبای ابجدی. عنوان این بخش مطابق نسخهٔ مرعشی چنین است: «الدّعوات الّتی تکتب فی اوایل الرّسائل مرتبة علی الحروف المعجمه<sup>۱</sup>».

موضوع قطعات این بخش تحییاتی است خطاب به ممدوح و متضمّن دعا، از این رو «دعوات» نام گرفته است. همهٔ بندها (به جز دو بند آخر) با عبارت «سلام الله ما...» و یکی با کلمهٔ «سلام» آغاز شده است. بند اول دعوات چنین است:

سَلَامٌ اللهُ مَا هَبَّ الصَّبَاءُ      وَ حَوْلَ الْأَرْضِ مَا دَارَ السَّمَاءُ  
عَلَى مَنْ فِي الْمَكَارِمِ وَالْمَعَالِي      يُلَازِمُهُ السَّعَادَةُ وَ الْبَقَاءُ

و بند آخر چنین:

کِتَابِی صَارَ كَالْمِسْكِ الزَّكِيِّ      إِلَى الصَّدْرِ الْوَفِيِّ الْأَزْيَجِيِّ  
لِسَانِي فِي مَدَائِحِهِ «حُسام»      نَطَقْتُ فَصَاحَةً مِنْ غَيْرِ عِي

بخش دوم رسالهٔ محتوی ۲۹ بند یا قطعهٔ سه‌بیتی (در مجموع ۸۷ بیت) است در بحر مجتث مثمن مخبون محذوف (یا مقصور) (مفاعلتن فعلاتن مفاعلتن فعولن، دوبار) به زبان فارسی که هیچ بیتی از آنها مصرّع نیست و، همانند بخش نخست، قافیۀ هر قطعه، به ترتیب، مختوم به یکی از حروف الفبای ابجدی است. عنوان این بخش مطابق نسخهٔ مرعشی چنین است: «القسمیات الثلاثیة ایضاً مرتبة علی الحروف المعجمه<sup>۲</sup>»؛ و مطابق نسخهٔ امیری چنین: «الثلاثیات من مقالات حسام الدین رحمه الله رحمة واسعة».

موضوع قطعات این بخش سوگندهایی است خطاب به ممدوح در شکایت از فراق و اشتیاق به دیدار، از این رو «قَسَمِیَّات» نام گرفته است. همهٔ بندها با عبارت «بدان خدای که...» آغاز شده است. بند اول قسمیّات ثلاثی چنین است:

۱. در نسخهٔ مرعشی، «ال» پس از کتابت عنوان به کلمهٔ «حروف» الحاق شده است.

۲. چنین است در نسخهٔ مرعشی.

سپهر آینه‌گون را نبوده است صفا  
حلاوتی ز حیات و طراوتی ز بقا  
نشسته‌ام مترصد میانِ خوف و رجا

بدان خدای که بی سعی صیقلِ لطفش  
که بی حضور شریف‌ت نیافته است رهی  
ز رنجِ فرقت و اومیدِ خدمتت شب و روز

و بند آخر چنین:

حکیم و حافظ و بینا سمیع و عالم و حَی  
به جان بنده بیامیخت همچو آب به می  
حدیثِ انده هجران نوشتنم تا کی؟

بدان خدای که اوصافِ ذاتِ پاکش هست  
که عشقِ خدمتِ درگاهِ آسمانِ قدرت  
حکایتِ سخنِ شوقِ گفتنم تا چند؟

بخش سوم رساله محتوی ۲۹ بند یا قطعه پنج‌بیتی (در مجموع ۱۴۵ بیت) است در بحر خفیف مسدّس مخبون محذوف (یا اصلم) (فعلاتن مفاعلن فعلن، دوبار) به زبان فارسی که هیچ بیتی از آنها مصرّع نیست و، همانند دو بخش دیگر، قافیه هر قطعه، به ترتیب، مختوم به یکی از حروف الفبای ابجدی است. نسخه امیری عنوان ندارد اما عنوان این بخش، با توجه به گزارش افشار، به قیاس، باید «القسمیات الخماسیه» باشد.

موضوع قطعات این بخش سوگندهایی است گاه خطاب به معشوق و بیشتر خطاب به مخدوم در شکایت از رنج دوری و بی‌نصیبی از خدمت و بی‌تابی و انتظار و اشتیاق دیدار و تقاضای پاسخ و طلب وصال و دعا برای مخاطب. همه بندها با عبارت «به خدایی که ...» آغاز شده است. بیت اول قسمیات خماسی چنین است:

به خدایی که بی ستایش<sup>۱</sup> او هیچ طاعت نکرده‌اند ادا

و بیت آخر چنین:

من چه گویم؟ تو نیز می‌دانی راحتِ روح و جسم او جانِ امنی<sup>۲</sup>.

دست‌کم ۲۹۰ بیت از شعر حسام خوبی در این رساله محفوظ است و، مانند دیگر رساله‌های او، احتمالاً دیباچه‌ای فارسی و شاید مؤخره‌ای کوتاه نیز داشته باشد. پس طراز الرسائل مجموعه‌ای است از نمونه‌های منظومی که در ضمن مراسلات به کار توان برد؛ رساله‌ای مشتمل بر دیباچه و سه قسم (قسم اول عربی و دو قسم دیگر فارسی) که در ایام دوری سراینده از مخدومی فراهم شده که ظاهراً وزیر بوده؛ زیرا در آخرین بند از قسم اول رساله از وی با عنوان «صدر» یاد شده است.

۱. امیری: «می‌سپایش»، متن تصحیح قیاسی.

۲. امیری: «راحت روح و چشم منی»، متن تصحیح قیاسی.

به نظر می‌رسد که حسام این اثر خود را در ایامی پرداخته است که، بر اثر سعایت بدخواهان، از خدمت معزول و از مصاحبت مخدوم محروم و از دایرهٔ خواص بیرون و طرف بی‌اعتنایی بوده است؛ زیرا در جای‌جای آن (به‌ویژه در بخش خماسیّات) به چنین معنی‌هایی اشاره کرده و، علاوه بر شکایت از دوزبانان، از مخاطب نیز گله کرده است که از او یاد نمی‌کند و بدو پاسخ نمی‌دهد. گویا از همین‌روست که، برای اثبات صدق گفتار خود، ناچار شده است وفا و حُسن عهد خود را یادآوری و در هر بند از اشعارش سوگندی یاد کند. پس حسام طراز الرسائل را باید به سیاقِ نامه‌ای منظوم و با انگیزهٔ بر سر مهر آوردن مخاطب و به امید کسب مقام از دست‌رفته و تجدید مصاحبت مخدوم پرداخته باشد.

در هر قسم ۲۹ بند یا قطعهٔ منظوم به عدد و ترتیب حروف الفبای اجدی آمده است که رُوی قافیۀ هر قطعه یکی از حروف الفباست. اشعار رساله روان و فصیح و همه از سروده‌های شخص حسام‌الدین خوبی است. تقریباً همهٔ قطعه‌ها با نام خدا و ذکر صفات او آغاز شده و با ستایش مخاطب و اظهار مهر به او و شکایت از فراق و شرح اشتیاق دیدار ادامه یافته است. در عین آنکه هر قطعه را جداگانه در مراسله‌ای می‌توان آورد، به نظر می‌رسد که مجموع قطعه‌های هر بخش اجزای به هم پیوستهٔ یک شعر باشد؛ زیرا وزن، مضمون، تعداد ابیات، سیاق گفتار و سبک سرودن همهٔ آنها یکی است، و ذکر ممدوح و سخنانی مربوط به این مکتوب منظوم و تخلص شاعر در آخرین بندهای هر بخش آمده است. التزام قافیۀ هر بند به یکی از حروف دلیل دیگری بر اتحاد آنهاست، و نیز اینکه همه در یک نوبت سروده شده؛ زیرا سراینده در اواخر قسم نخست تصریح کرده که آنها را به صورت ارتجالی سروده است:

كَتَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ نَظْمِي ارْتِجَالًا  
وَ قَصَّرْتُ الشِّكَايَةَ وَ الْمَقَالَا

بنابراین، هر قسم از این رساله در حکم مدیحه‌ای است. بندهای مدیحهٔ اول همه دوبیتی، بندهای مدیحهٔ دوم همه سه‌بیتی، و بندهای مدیحهٔ سوم همه پنج‌بیتی است؛ پس حدود هفت قرن پیش شاعری فارسی‌زبان، در قالبی که امروز آن را «چارپاره» یا «دوبیتی پیوسته» می‌گویند، شعر سروده است، و جز آن، شاید این رساله نخستین متن فارسی باشد که در آن از ثلاثی (سه‌بیتی) و هم از خماسی (پنج‌بیتی) به عنوان گونه‌ای از شعر پارسی یاد و استفاده شده است. طرح الفبایی طراز الرسائل در ادبیات عربی از جمله در مناجات ادیب ابویوسف یعقوب بن احمد نیشابوری (وفات: ۴۷۴ق)، مؤلف کتاب البلغه، و در خماسیّات و معشّرات ابوالحسن علی بن عبدالغنی حُضری قیروانی (وفات: ۴۸۸ق) سابقه دارد؛ و ممکن است با آثاری مانند مدیحهٔ

خماسی جمال‌الدین ابوزکریّا یحیی بن یوسف صرصری (وفات: ۶۵۶ق) یا کتاب القوائد التوریّه (تألیف: ۶۶۱ق) اثر مجدالدین ابوعبدالله محمد بن ابی‌بکر واعظ بغدادی (وفات: ۶۶۲ق)، که نسخه آن هم در ضمن مجموعه مرعشی هست<sup>۱</sup>، رابطه تأثیر و تأثر داشته باشد؛ اما این همه به زبان عربی است. همچنین در کتابخانه چستربیتی (دوبلین) دو نسخه خماسیات عربی هست: یکی در آخر دست‌نویس شماره ۳۸۸۵ (محتوی مجموع الفنون و نزهة العیون)، خط نسخ قرن هشتم هجری، درست با طرح الفبایی طراز الرّسائل؛ دیگری بخش پنجم مجموعه شماره ۳۴۸۶، آن هم خط نسخ قرن هشتم هجری، که آربری آن را مواظ امام زین‌العابدین علیه‌السلام، و قالب آن را اشعاری خماسی معرفی کرده که برای هر یک از حروف الفبا بی‌تی (ظاهراً به معنای بند) مقرر شده است (← آربری: ۲۸۳/۱-۲۸۴).

سلام فرستادن و سوگند یاد کردن در ضمن شعر فارسی و حتی محور قرار دادن آن در یک شعر، دست‌کم، یکی دو قرن پیش از حسام سابقه دارد، چندان که مؤلف مونس الاحرار فی دقائق الاشعار باب سیزدهم آن تألیف را به گونه موضوعی «قسمیات» اختصاص داده است (← جاجرمی: ۱/۱۶۵-۲۱۳). اما به صورت گونه‌ای مستقل که تمام شعر (با ملاحظه تعدد نمونه‌ها) به یک سلام یا به یک سوگند درباره امری منحصر باشد، به نظر می‌رسد که حسام مبدع یا دست‌کم مروج آن بوده است. نمونه‌های مندرج در التّوسل الی التّرسل (نمونه‌های منثور: ۱۳۹-۱۴۰، ۱۴۹؛ نمونه‌های منظوم: ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۸۶، ۳۰۸، ۳۱۶، ۳۲۴) و نمونه‌های متعدّد مندرج در دیوان انوری که بیشتر آنها از حیث وزن، قالب، مضمون، موضوع، سبک و گاه کلمات و عبارات با نمونه‌های سروده حسام شباهت بسیار دارد، به لحاظ اصالت و اعتبار تاریخی، جای تأمل و محلّ بررسی است<sup>۲</sup>.

ظاهراً دعوات و قسمیات حسام از همان روزگار سراینده با اقبال مترسلان مواجه شده

۱. نسخه شماره ۱۶۵۱۹، کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، مورخ ۷۴۴ق.

۲. شیوه غیر علمی مصحح دیوان انوری آیین یادداشت مبتنی بر دیوان انوری ویراسته محمدتقی مدرّس رضوی است، اما متن ویراسته سعید نفیسی نیز کم‌وبیش ویژگی‌های مشابهی دارد؛ در به هم آمیختن نسخه‌های قدیم و متأخر و نسخه‌های دست‌نویس و چاپی به منظور افزودن بر شمار ابیات دیوان، عدم دسترسی به دست‌نویسی کهن‌تر از قرن هشتم و اواخر قرن هفتم، حذف برخی از اشعار به عذر احتوای الفاظ مستهجن یا دوری از سبک شاعر بر حسب سلیقه شخصی، اعتراف مصحح به امکان آمیخته شدن سروده‌های دیگران با اشعار انوری و بعضاً تصریح به اینکه شعر مندرج در دیوان از آن انوری نیست (از جمله ← ص ۵۱۱، پانوش ۵) از جمله انگیزه‌های تردید در اصالت و اعتبار تاریخی قطعه‌های یادشده است.

تفاوت سبک بعضی اشعار مندرج در دیوان انوری با دیگر سروده‌های قرن ششم، شباهت بعضی از نام‌ها با نام‌های مرتبط با حسام، کثرت توجه به بعضی از مقولات ادبی و موضوعات و تفریحات مورد علاقه حسام، از جمله مقوله ملتسمات (عموماً با همان مضامین) و صنایع و تجنیسات و قوافی نادر و ملتزمه و اشارات طبتی و شادخواری و شراب و شاهد و چنگ و شطرنج و اسب و سواری، و اشتراک پرسامدی بعضی واژگان (مانند سلام، اشتیاق، حُسن) در آثار حسام و دیوان انوری، قراین دیگری است که ذهن را به سوی تردید معطوف می‌دارد.



است؛ زیرا دو بند از قسمیّات فارسی طراز الرّسائلِ او در ضمن منشآت سعدالدّین منشی آمده که شاگرد حسام بوده و با او دوستی و مکاتبه داشته است، و منشآت مذکور درست پس از عنوان با یکی از آن دو آغاز می‌شود.

همچنین دو بیت یکی از قسمیّات فارسی قواعد الرّسائلِ حسام در همان منشآت دیده می‌شود. در میان منشآت سعدالدّین قسمیّات دیگری هم هست؛ یکی در بحر خفیف که در ضمن نامه‌ای خطاب به حسام آمده است، و بقیّه با همان وزن، طرح، سبک، معانی، مضامین و حال و هوای قسمیّات طراز الرّسائلِ حسام خوبی. آن قسمیّات اینهاست:

بدان خدای که خورشید و ماه تابان را	برین سراجّه مینا چو مشعله افروخت
که اشتیاقِ زلالِ صفایِ طلعتِ تو	ز آتشِ غمِ هجرانِ درونِ سینه بسوخت
درید دستِ فراقِ تو جیبِ صبرِ چنانک	به هیچ سوزنِ وهم آن دریده نتوان دوخت

\*\*\*

بدان خدای که در وصفِ ذاتِ بی‌چونش	زبانِ ناطقه کند است و عقل حیران است
که اشتیاقِ من اندر فراقِ خدمتِ تو <sup>۱</sup>	ز هر چه خواهیم گفتن هزار چندان است

\*\*\*

بدان خدا که بخارِ بحارِ زاخره را	ببست بر سرِ ما کله‌ای چو سبعِ شداد
که اعتماد ندارم به پنج روزه عمر	بدین بقایِ مزور که بی‌لقایِ عماد
رسد ز کاسِ حیاتم به کامِ جانِ لذت	نهد زمانه به دستم ز عیشِ جامِ مراد

\*\*\*

بدان خدای که از کلکِ قدرتش باشد	نگارخانه عالم چو نقش نامه چین
فراشت قدرتِ او قبه‌ای چو هفت فلک	نگاشت حکمتِ او روضه‌ای چو هفت زمین
کز اشتیاقِ جمالت ز روزِ هجر مرا	تنی است خسته و جان بسته و دلی غمگین

نظایر این قسمیّات فارسی (و نیز دعوات تازی) در مطاوی روضة الکتاب و حدیقه الآداب منسوب به صدرالدّین ابوبکر بن زکی قونوی، مشهور به «صدر متطبّب» هم دیده می‌شود؛ لذا چنین متصوّر می‌شود که یا حسام قسمیّات و دعوات دیگری هم (در ضمن طراز الرّسائل، یا

۱. قواعد الرّسائل (نسخه‌های مرعشی و ملک): که اشتیاقِ رهی در فراق آن حضرت.

در ضمن دیگر آثار<sup>۱</sup>، و شاید به صورت مستقل) داشته است که منشیان آنها را در نوشته‌های خود به کار می‌برده‌اند، یا آنکه این گونه ادبی در آن عصر تداول بسیار داشته، که در این صورت نیز احتمالاً قسمیات حسام که در این موضوع رساله‌ای مستقل دارد، بیشتر جلوه‌گر می‌بوده است. یکی از این قسمیات را هم در روضة الکتّاب (همان ۱: ۸۳-۸۴؛ همو ۲: ۵۸) و هم در قواعد الرسائل (حسام‌الدین خویی ۴: ۲۶۸) توان یافت. نظیر چنین تحیات و قسمیات در مجموعه دست‌نویس شماره ۱۱۷۴، متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی (احتمالاً کتابت قرن یازدهم هجری، شامل نزهة الکتّاب حسام خویی) آمده که نگارنده هنوز آن مجموعه نفیس را به دقت بررسی نکرده است، اما حال و هوای شعر حسام دارد.

آوردن عبارت «چه ماتم و سور» به جای «چه ماتم و چه سور» (در مقام تسویه)<sup>۲</sup>؛ ترکیب اضافی «اشک دیده» (چند جا) که حشو معنوی دارد؛ حفظ بعضی تلفظ‌های کهن مانند او مید (تلفظ امروزی: امید)؛ کاربرد لغاتی مانند بنشاط به معنای «شادمانه»، قُبُل (در مقابل خُلْف) به معنای «جلو» (= روبه‌رو)، شِمَال (در مقابل یَمین) به معنای «سمت چپ»، از ویژگی‌های انشایی و لغوی متن رساله است<sup>۳</sup>. همچنین ضبط تلفظ کهن بعضی از لغات مانند پِیش (= به پیش)، بَراه (= به راه)، بَنامه (= به نامه)، تُویسم، خُوانند، رُوشن (با واو مجهول خوانده می‌شود: rōšan)، بُمانده (به ضمّ «باء»، مانند تلفظ آن در گویش نیشابوری)، نِهَاد، و جِهَان (قس: جیهان و گیهان) از امتیازات دست‌نویس مرعشی است.

صحت انتساب طراز الرسائل به حسام‌الدین خویی قطعی است؛ زیرا:

- در عنوان دست‌نویس کهن و معتبر کتابخانه آیت‌الله مرعشی بدان تصریح شده است؛
- در آغاز ثلاثیات دست‌نویس امیری، سراینده حسام‌الدین معرفّی شده است؛
- در متن یا عنوان دست‌نویس توبینگن نیز قطعاً تصریحی بوده است که ایرج افشار بی‌هیچ تردیدی آن را «از گفتار حسن بن عبدالمؤمن خویی» دانسته است؛

۱. چنان‌که نمونه‌های آن را در مجموعه آثار وی (حسام‌الدین خویی ۴: ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۳۲۷ دو نمونه، ۳۷۲) و نیز در کنز اللطایف (همو ۳: نامه‌های سوم، هفتم، نهم، دهم، دوازدهم، پانزدهم، نوزدهم، بیست و ششم، چهل و دوم، و چهل و ششم) می‌توان یافت.

۲. در حرف «خ» ثلاثیات از عبارت «چه ماتم و سور»، که می‌توان آن را پرسشی هم خواند، بیشتر به نظر می‌رسد که حرف تسویه را اراده و «چه» دوم را حذف کرده باشد.

۳. به نظر می‌رسد که در حرف «ل» ثلاثیات هم عبارت «خدای عزّ و جل» را مانند تداول عامیانه امروز به صورت اضافی یعنی «خدای عزّ و جل» سروده باشد؛ زیرا میان دو مصراع به موازنه نظر داشته است.

- سعدالدین منشی، دوست و شاگرد حسام خویی، بندهایی از رساله را در منشآت<sup>۱</sup> خویش آورده است؛

- در آخرین بند از قسم اول رساله، تخلص شاعر (حسام) به ایهام؛ و در بند بیست و چهارم قسم سوم، تخلص (حسام)؛ و در بند بیست و پنجم همان قسم نام سراینده (حسن) به تصریح آمده است؛ - هر یک از سه دست‌نویس این رساله با دیگر آثار حسام خویی در یک مجموعه قرار گرفته است؛ - سبک تألیف و موضوع این رساله با دیگر تألیفات حسام خویی موافقت دارد.

تاریخ تألیف رساله معلوم نیست، اما شاید در نسخه توبینگن سرخ‌هایی پیدا شود. نشانی و مشخصات دست‌نویس‌های طراز الرسائل چنین است:

- ۱) کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (قم)، مجموعه شماره ۱۶۵۱۹/۳، تعلیق نسخ آمیخته تحریری یحیی بن حاج سعدالدین، مورخ ۷۴۴ق (به قرینه رساله اول مجموعه)، فقط دارای دو بخش اول و دوم؛
- ۲) کتابخانه علی امیری (استانبول)، مجموعه شماره ۶۴۱، نسخ، ظ کتابت ۸۶۸ق (به قرینه رساله قبلی مجموعه)، فقط دارای دو بخش اول و سوم؛
- ۳) کتابخانه دانشگاه توبینگن (توبینگن)، مجموعه شماره ۳۴/۳ فارسی، شاید خط احمد بن حمزه افلاکی عارض (کاتب بخش پنجم مجموعه)، مورخ ۸۷۵ق (افشار: ۶۶۸)، ظاهراً یگانه نسخه کامل.

## منابع

- آربری، آرتور جان، فهرس المخطوطات العربیة فی مکتبة تشستریتی، ج ۱، ترجمه محمود شاکر سعید و احسان صدقی عمد، المجمع الملكي لبحوث الحضارة الاسلامیة، عمان ۱۹۹۲م.
- آقابرزگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۹، دارالاضواء، بیروت [بی تا].
- افشار، ایرج، «زمینار گردشی در آلمان» (قسمت پنجم)، یغما، ش ۳۱۷، بهمن ۱۳۵۳، ص ۶۶۴-۶۷۱.
- انوری ابیوردی، اوحدالدین علی، دیوان، ۲ جلد، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۴.
- اوزرگین، کمال، «هنرمند سلجوقی، نقاش عبدالمؤمن خویی»، ترجمه علیرضا مقدم، کتاب ماه (هنر)، ش ۱۴۸، دی ۱۳۸۹، ص ۱۴-۲۳.
- بشیری، جواد، «مجموعه یحیی بن سعدالدین، مورخ ۷۴۴ق»، میراث شهاب، س ۱۸، ش ۱ (پیاپی: ۶۷)، بهار ۱۳۹۱، ص ۳-۳۵.

۱. ← دست‌نویس کتابخانه سلطان محمد فاتح (استانبول)، شماره ۵۴۰۶، مورخ ۷۱۹ق (در ضمن مجموعه).

- بهاء‌الدین بغدادی، محمد بن مؤید، التّوسّل الی التّوسّل، به کوشش احمد بهمنیار، تهران ۱۳۱۵.
- جاجرمی، محمد بن بدر، مونس الاحرار فی دقائق الاشعار، ج ۱، به کوشش میرصالح طیبی، تهران ۱۳۲۷.
- حسام‌الدین خویی (۱)، حسن بن عبدالمؤمن، طراز الرسائل (در ضمن مجموعه)، دست‌نویس شماره ۶۴۱، کتابخانه علی امیری (استانبول)، مورخ ۸۶۸ق.
- \_\_\_\_\_ (۲)، طراز الرسائل (در ضمن مجموعه)، دست‌نویس شماره ۱۶۵۱۹، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (قم)، مورخ ۷۴۴ق.
- \_\_\_\_\_ (۳)، کنز اللطایف (در ضمن مجموعه)، دست‌نویس شماره ۲۹۶۰، کتابخانه مسجد اعظم (قم)، مورخ ۸۲۲ق.
- \_\_\_\_\_ (۴)، مجموعه آثار حسام‌الدین خویی، به کوشش صغری عباس‌زاده، میراث مکتوب، تهران ۱۳۷۹.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ج ۶، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران ۱۳۷۳.
- رشنوزاده (۱)، بابک، «حسام‌الدین خویی»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حدّاد عادل، بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی، تهران ۱۳۸۸، ج ۱۳، ص ۲۱۵-۲۱۶.
- \_\_\_\_\_ (۲)، «حسام خویی»، دانشنامه ادب فارسی، به سرپرستی حسن انوشه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۳۲۷.
- ریاحی، محمدمامین، تاریخ خوی، توس، تهران ۱۳۷۲.
- سعدالدین منشی، منشآت (در ضمن مجموعه)، دست‌نویس کتابخانه سلطان محمد فاتح (استانبول)، شماره ۵۴۰۶، مورخ ۷۰۹ق.
- شرف‌الدین، عبدالله، مع موسوعات رجال الشّیعه، ج ۱، الارشاد للطباعة و التّشر، بیروت - لندن، ۱۹۹۱م.
- صدر متطبّب (۱)، صدرالدین ابوبکر بن زکی قونیوی، روضة الکتاب و حدیقة الالباب، به کوشش علی سویم، انجمن تاریخ ترک، آنقره ۱۹۷۲م.
- \_\_\_\_\_ (۲)، روضة الکتاب و حدیقة الالباب، به کوشش میر ودود سیدیونسی، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز ۱۳۴۹.
- قزوینی، محمد، مسائل پاریسیّه، ج ۳، به کوشش ایرج افشار و علی محمد هنر، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۹۰.
- مرعشی، محمود، «یادداشت» بر مجموعه یحیی بن سعدالدین، دست‌نویس شماره ۱۶۵۱۹، کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (قم)، مورخ ۷۴۴ق.
- منزوی، علینقی، فرهنگ‌نامه‌های عربی به فارسی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۷.